بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 3 اردیبهشت 97

آن­چه که مرحوم آقای بروجردی بر آن اسرار و پافشاری دارند، ریشه هایی در کلمات بزرگان قبل از ایشان هم دارد. جناب سید مرتضی، مرحوم سبزواری در کفایة الاحکام، محروم استرآبادی اخباری در فوائد المدنیة، مرحوم شیخ انصاری در بحث جواز السطلان مکاسب، کلماتی دارند که می تواند ریشۀ فرمایش مرحوم بروجردی قرار بگیرد. من اکتفا می کنم به یک عبارت از سید مرتضی اعلی الله مقامه در الذریعه، ج 2، ص 602:

معلوم ضرورتا ان الشیوخ الامامیه و سلفهم فی تلک زمن کانوا بطانة للصادق و الکاظم و الباقر علیهم السلام.

عین حرف آقای بروجردی است که این روات یک دسته نیستند برخی بطانه ائمه علیهم السلام اند و ملازمین لهم و متمسکین بهم، بعد می فرماید یظهر من انّ کل شیء یعتقدونه و ینتحلونه و یصححونه او یبطلونه فعنهم تلقوه.

هر دو کلمه ایی که آقای بروجردی بکار برد چه طانه و چه متلقات از زمان سید مرتضی ریشه دارد.

بعد می فرماید اگر ائمه راضی به این مطالب نبودند اینها چنین فتاوایی نداشتند.

ما در تحلیلی که ارائه دادیم سعی کردیم با مراجعه به موارد مختلف این نظریه را که عرض شد ریشه در کلام سید مرتضی دارد ولی توسط ایشان تصریح شده و باز سازی و تکمیل شده است این را از منبع تقریرات ایشان توضیح بدهیم اما در عین حال برای بنده نکته های ابهام هنوز در این فرمایش مشاهده می شود که با توجه به این نکات ابهام باید یک مقداری تعدیل صورت بگیرد در نظریۀ اصول متلقات و تصحیحی.

ابهام اول: ایشان فرمودند مسائل فقه تا مبسوط اصول متلقات، از مبسوط به بعد تفریعات. درست معلوم نیست آیا مقصود این است که در مثل نهایه و امثال این ها اساسا فروع نمی آید همه اش اصول است. اگر این است که این با واقع نهایه و مقنعه ناسازگار است. اساسا بسیاری از روایات ما فروع است و روایاتی که اصول را بیان کرده است کمتر است.

نهایت توجیه این است که بگوییم مراد ایشان از اصل صدور از حجت است و فرقی نمی کند آنچه که صادر شده است فرع فقهی باشد یا یک قاعدۀ کلی. حال اعم از آن که این اصل یک قاعده باشد یا یک فرع فقهی باشد. حتی اگر فرع فقهی هم باشد می تواند منشا فروعی باشد که در روایات نیامده است. از این جهت تعبیر می فرمایند به اصول. اصول مرا دقواعد نیست. مراد بیشتر فروعی است که در لسان امام آمده است چون این فرع در لسان امام است می شود اصل برای فروعی که در لسان امام نیامده است این نکته ابهام بود و راه علاج آن هم این است.

ابهام دوم؛ ایشان می فرماید این کتب نهایه مقنعه و امثال ذلک در حالی که خود ایشان از همه بهتر می داند که در بین همین کتب ها در شیوه نگارش فرق است. مقنع صدوق متن روایت است با حذف اسناد. قلما یک تغییر جزئی در بعضی روایات داده است در حالی که در مثل مقنعه مفید شما تغییر در عبارت روایت بیشتر مشاهده می کنید در این زمینه شاید بهتر این بود که به این مطلب هم پرداخته می شود که این کتاب ها در یک وزان نیستند و لذا نمی توان آن قاعده کلی را از این کتاب ها در یک حد اخذ کرد.

ابهام سوم؛ شما تصریح می فرمائید که یکی از این کتاب ها مقنعه مفید است، و این را هم در نظر بگیرید که تهذیب شرح مقنعه و بیان مستناد مقنعه و حل تعارض است. اگر بنا باشد همۀ عبارات مقنعه روایت باشد و اگر دست شیخ همه آن روایات بود آیا نباید یک اشاره ایی بکندکه مستند این فتوا این روایت است و این روایت معارض دارد یا ندارد. اگر ورای آن چه که در تهذیب است خبر دیگری در اختیار شیخ بوده است که مستند کتاب مقنعه می تواند باشد چر اشیخ نیاورده است؟ پس معلوم می شود هر چه هست همین هاست.

ابهام چهارم؛ از وجود مبارک ایشان سوال می کنند که شما می فرمائید فتاوای این کتب استحسان و قیاس نیست و این ها مستند به ائمه سخن می کویند در آن جا که معلوم است که بحثی نداریم آنجایی که فتوا ها را داده اند و شما می گویید این فتوا مستند روایی دارد چند احتمال درش می دهیم:

1. روایات غیر موجوده در مجامع روایی ما
2. این فتاوا مستند است به امور مسلمه­ایی که آنها از ائمه تلقی کرده بودند و منشا روایت بوده است یا تقریر معصو مبوده است و یا منشا مسلم بودن ارتکاز متشرعه در آن اصل و زمان بوده است. آیا فقط باید بگوییم فتاوای این کتب مستند است به روایات گفتاری. یعنی شامل این ها نمی شود یا این ها را می گیرد. مر حوم آقای صدر فرمود ارتکاز.

ابهام پنجم؛ شما فرمودید در مبسوط در بحث سید للتجاره، شیخ می فرماید روا اصحابنا که نمازش تمام و لی روزه را باید بخورد. این یعنی روایاتی بوده که به دست مان نرشیده است. این جور نقل ها نقل به مضمو ناست.

ما چهار نو نقل داریم:

1. نقل عین الفاظ امام بدون دخل و تصرف
2. نقل به معنا این جا راوی که موثق است مخصوصا در روایات طولانی خود را مقید به الفاظ نمی دانست. این هم به شرطی و شرائطی قبول است.
3. نقل به ترجمه
4. نقل به مضمون؛ گاهی بین مورد دوم و چهارم خلط می شود. نقل به مضمون با نقل به معنا فرق دارد . در نقل به مضمون شما برداشت تان را نقل می کنید. مسلم چنین برداشتی نمی تواند مورد اعتماد باشد.

حال جاهایی که این نقل را کرده اند و ما می بینیم این عبارت در روایات ما نیستاین اعم از این است که یک روایتی است به این عبارت یا برداشت شیخ از همین روایات موجوده است؟از کجا می گویید کهاین نظر عین روایات موجوده باشد.

یک مورد نقل به مضمون در بحث دهم متنجس.

می گوید روایت شده است که باید دهن متنجس را تحت سماء روشن کنید.این یا برداشت شیخ از روایات مورد نظر است یا روایتی بوده است که به دست ما نرسیده است. پس هم احتمال دارد روایت باشد و هم احتمال دارد برداشت باشد.

بالاخره این ابهام درش باقی ماند که شما فرقی بین انواع نقل روایت فرقی قائل نشدید.

ابهام ششم؛ شما گفتید اختلاف نسخ در روایت دارید و این اختلاف ما را ملزم می کند که به کلمات اصحاب مراجعه کنیم. من در اصل مراجعه کاری ندارم ولی یک نسخه درنهایه ذکر شده است آیا این ترجیح نسخه ایی بر دیگری آیا اجتهادی است یا نه؟ شایدم آن حرف را از امام شنیده اند نمی توانید به قطع بگویید چون این را معتقدند این را از امام شنیده اند